

آیا ایرانیان از دوران اساطیری

نفت و گاز را می‌شناختند؟

فرشید خدادادیان

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان

زندگی نیستند، بلکه منشورهایی هستند که انسان بر طبق آن‌ها زندگی می‌کند و می‌توانند توجیهی منطقی برای جامعه باشند.^۴ شاید به همین دلیل منطقی به نظر برسد که اسطوره‌ها برای آن‌که تأثیربخش باشند، اصطلاحات و صور خیالی را به کار گیرند تا برای شنونده جذاب و در عین حال پُر معنا باشند. بدین ترتیب است که نمادها در اسطوره معنا پیدا می‌کنند و هر نماد فارغ از توصیف و تعبیر غلو آمیز و افسانه‌یی خود معمولاً معنای خاصی را متجلی می‌کنند و تطابق این نمادها با پدیده‌های مشابه آن‌ها کلید حقیقت‌یابی بسیاری از اساطیر خواهد بود.

روایت‌های اسطوره‌یی که شکل روایی و قصه‌مانند دارند، معانی ارزشمندی را در دل خود نهفته‌اند و همین شکل است که بعدها در قصه‌ها و روایت‌های عرفانی نیز راه پیدا می‌کند و حضرت مولانا نیز در این زمینه می‌سراید:

ای برادر قصه چون پیمان‌بی‌ست

معنی اندر وی مثال دانه‌بی‌ست

دانه‌ی معنی بگیرد مرد عقل

ننگرد پیمان‌ه را گر گشت نقل^۵

وقتی به اساطیر ایران باستان دقت می‌کنیم، متوجه می‌شویم که این اساطیر در دنیای پُر رمز و راز ایران جایگاهی والا را به خود اختصاص داده‌اند و بدین ترتیب شناخت این اساطیر به ما در شناخت فرهنگ غنی و پُرارزش ایران بسیار کمک می‌کند.

یکی از مهم‌ترین روایت‌های اساطیری ما مربوط به هوشنگ، اولین پادشاه سلسله‌ی پیشدادی‌ست که مهم‌ترین کار او نیز همانا کشف آتش است.

می‌دانیم که تاریخ اساطیری ایران با کیومرث آغاز می‌شود و هوشنگ پیشدادی فرزند سیامک و نوه‌ی کیومرث معرفی شده است که بنا به روایت‌های اسطوره‌یی بر دیو سیاه (که پدرش سیامک را از بین برده) پیروز می‌شود و با پیروزی وی بر دیو سیاه کیومرث نیز پس از سی سال حکمرانی قدرت را در اختیار هوشنگ قرار داده و سلسله‌ی پیشدادی با وی آغاز می‌شود.

اساطیر نشان‌دهنده‌ی فرهنگ و نحوه‌ی تفکر مردمان در دوران‌های کهن‌اند؛ یعنی: زبان گویای تاریخی از دوران‌های پیش از تاریخ. اساطیر نماینده‌ی تداوم زندگی فرهنگی یک ملت و به‌نوعی تاریخ آن ملت هستند و بدین ترتیب می‌توان تبیین نمود که هر کدام از نمادهای اساطیری حاکی از پدیده‌یی حقیقی در روزگاران بسیار دور می‌باشند که با نگاه تطبیقی و تحلیلی می‌توانیم نمونه‌های امروزی آن روایت‌های اسطوره‌یی را در محیط پیرامون خود مشاهده نماییم.

اسطوره‌ها در حقیقت آینه‌هایی هستند که تصویرهایی را از ورای هزاره‌ها منعکس می‌کنند و آن‌جا که تاریخ و باستان‌شناسی خاموش می‌مانند، اسطوره‌ها به‌سخن در می‌آیند و فرهنگ آدمیان را از دور دست‌ها به زمان ما می‌آورند و افکار بلند و منطقی گسترده‌ی مردمانی ناشناخته، ولی اندیشمند را در دسترس ما می‌گذارند.^۱

می‌دانیم که اسطوره، کلمه‌یی معرب است که از واژه‌ی یونانی *Historia* به‌معنی جست‌وجو، آگاهی و داستان گرفته شده است. در برخی فرهنگ‌ها اسطوره به‌معنای آن‌چه خیالی و غیر واقعی و افسانه‌یی‌ست بیان شده است، اما اسطوره را در حقیقت باید داستان و سرگذشتی مینوی دانست که معمولاً اصل آن معلوم نیست.

معمولاً حوادثی که در اسطوره نقل می‌شود، هم‌چون داستان واقعی تلقی می‌گردد، زیرا به واقعیت‌ها برگشت داده می‌شود و همیشه منطقی را دنبال می‌کند.^۲ اگر هم در زبان روزمره، اسطوره در معنای خیالی و غیر واقعی به‌کار می‌رود، یکی از مشوق‌های این کاربرد فرهنگ انگلیسی آکسفورد است که توصیف اسطوره را با این کلمات آغاز می‌کند: روایتی که جنبه‌ی افسانه‌یی محض دارد...^۳ اما این برداشت که اسطوره‌ها را باید داستان‌های افسانه‌یی تصور نمود که ممکن است راست یا دروغ باشند، صحیح به‌نظر نمی‌رسد و اصولاً ظاهر اسطوره‌ها پوسته و رویه‌یی‌ست برای بیان یک معنای ژرف در کلامی وهم آلود اما قابل درک.

جان هینلز در این رابطه معتقد است: ... آن‌چه مهم است صحت تاریخی داستان‌ها نیست، بلکه مفهومی‌ست که برای معتقدان آن‌ها در بردارند ... اسطوره‌ها تنها بیان تفکرات آدمی درباره‌ی مفهوم

لقب هوشنگ در **اوستا** پرداخته / پرداخته **paradata** است. در خصوص این واژه در **دانش نامه ی ایران باستان** می خوانیم: پرداخته / پیشداد. به معنای نخستین قانون گزار. جزء نخست واژه پر: پیش / گذشته / مقدم و جزء دوم ذاته یا داته: قانون / داد. در وندیداد این کلمه به عنوان صفت و قانون گزار کهن یا پیشین / کسی که از پیش و قبل از دیگران قانون و داد آور بوده است و هوشنگ پیشداد به عنوان نخستین قانون گزار معرفی شده است. (وندیداد فرگرد ۲۰ بند ۱-۲) این کلمه به عنوان نام خاص عنوان سلسله یی از شاهان باستانی و دوران داستانی ایران است که به پیشدادیان مشهور می باشند و در **اوستا** / بخش یشت ها از کسانی هم چون هوشنگ / جمشید / فریدون و ... با عنوان پیشدادی یاد شده است. (یشت ها ۵/۲۱ و ۹/۳ و ۱۹/۲۶ - مایهوفر شماره ۲۴۵) برای آگاهی از هر نام به مدخل واژه مراجعه شود.^۶

هوشنگ را فرمانروای هفت کشور دانسته اند که دیوان و جادوگران از مقابل او می گریزند و دیوهای مز (مازن / مازندر) به دست او نابود می شوند و هم چنین کشف آتش را به او نسبت می دهند. چنانچه در **شاهنامه** می خوانیم:

یکی روز شاه جهان سوی کوه
گذر کرد و با چند کس هم گروه
پدید آمد از دور چیزی دراز
سیه رنگ و تیره تن و تیزتاز
دو چشم از بر سر چو دو چشمه ی خون
ز دود دهانش جهان تیره گون
نگه کرد هوشنگ با هوش و سنگ
گرفتش یکی سنگ و شد تیز چنگ
به زور کیانی رهانید دست
جهانسوز مار از جهانجوی جست
بر آمد به سنگی گران سنگ خرد
همان و همین سنگ بشکست گرد
فروغی پدید آمد از هر دو سنگ
دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ
جهاندار پیش جهان آفرین
نیایش همی کرد و خواند آفرین
یکی جشن کرد آن شب و باده خورد
سده نام آن جشن فرخنده کرد
ز هوشنگ ماند این سده یادگار

بسی باد چون او دگر شهریار^۷
همان گونه که در ابیات فوق از **شاهنامه** می بینیم، هوشنگ روزی با تنی چند از ملازمان سوی کوه می رود. از دور ماری تیره تن و تیزتاز می بیند که دود از دهانش برمی خیزد. هوشنگ با نیروی تمام سنگی به سوی پرتاب می کند که به سنگی دیگر می خورد و بدین ترتیب فروغ آتش پدیدار می شود. پیش تر گفتیم که نمادها در روایات اساطیری بیانگر معانی واقعی هستند. در اسطوره ی کشف آتش ماری سیاه و تیره که دود از دهانش خارج می شود را شاهد هستیم

که هوشنگ سنگی به سوی آن مار پرتاب می کند و بر اثر جرقه یی که از برخورد آن سنگ با سنگ دیگر ایجاد می شود آتش به وجود می آید و در حقیقت کشف می شود. چنانچه این نمادها را با بدیهیات ذهنی خود تطبیق دهیم، می توانیم این احتمال را در نظر بگیریم که جرقه ی به وجود آمده در اثر برخورد سنگ ها به یکدیگر باید به وسیله ی مکمل دیگری که خیلی سریع به جرقه، عکس العمل نشان می داده شعله ور شده باشد و گرنه صرف جرقه به تنهایی نمی تواند شعله ی آتش را به وجود بیاورد. بهترین گزینه برای مکمل جرقه ی مورد نظر همانا تصاعد گاز است. امری که شواهد فراوانی از دوران های مختلف در خصوص آن سراغ داریم. مناطق نفت خیز ایران و خصوصاً جنوب غرب ایران واجد چشمه های خودجوش نفت و تصاعد طبیعی گاز از خلل و فرج زمین بوده اند و از قدیمی ترین ایام باستان و خصوصاً در تمدن ایلام شواهد فراوانی از وجود غیر طبیعی و استفاده از آن در مہر سازی در دست داریم.^۸

چشمه های خودجوش نفت و گاز منبع لایزال آتشکده های جنوب غرب ایران نیز بوده اند و رومن گیرشمن در تحقیقات خود در جنوب غرب ایران به آتشکده هایی اشاره می کند که سوخت آن ها گاز طبیعی بوده است.^۹

بدین ترتیب می توان مار تیره تن و تیز تازی را که از دود دهانش جهان تیره و تار می شده جریان سیالی از نفت و گاز تصور نمود که هوشنگ با آن روبه رو شده و سنگی به سوی آن پرتاب نموده در اثر برخورد سنگ با سنگی دیگر جرقه یی ایجاد شده و گاز موجود در فضای پیرامون شعله ور گردیده و بدین سان آتش فروزان شده است. نحوه ی شکل گیری آتش با توصیفی که در اسطوره ی مذکور از مار تیره تن گردیده و مقایسه ی آن با جریان های طبیعی نفت و گازی که در برخی مناطق نفت خیز ایران وجود دارد در ذهن پژوهشگر این مساله را تداعی می نماید که آن چه هوشنگ را در کشف آتش یاری گر بوده، همانا جریان طبیعی از نفت و گاز از دل زمین در منطقه یی کوهپایه یی بوده که به ماری سیاه و تیره تن تشبیه شده است!

شاید اگر روایت هوشنگ در **شاهنامه** این قدر کوتاه نبود می توانستیم بیش تر در خصوص اقدام وی در کشف آتش کنکاش کنیم. ذبیح الله صفا در خصوص دلیل اختصار این بخش از **شاهنامه** معتقد است: گویا اساطیر مذهبی ایرانیان (از جمله روایات مربوط به هوشنگ و کشف آتش) و مذهب زرتشت به طبع ایرانیان مسلمان آن روزگار سازشی نداشت و همین امر باعث شد که در نگارش آن ها وقت کمتری صرف شود.^{۱۰} البته در فروردین یشت / آبان یشت / زامیاد و اردیبهشت یشت، از هوشنگ در کنار کیومرث نام برده شده است و جالب است بدانیم منابع عرب هوشنگ را از اعقاب نوح می دانند!

روایت کشف آتش در اساطیر ایران ذهن ما را به این نکته رهنمون می سازد که احتمال دهیم نفت و گاز به واسطه ی تصاعد طبیعی از خلل و فرج زمین از دوران اساطیری در ایران پدیدیه ی شناخته شده بود و در دوران معاصر نیز شاهد آن هستیم که کاشفان غربی نفت در ایران که در آن مقطع زمانی البته از نظر زمین شناسی / لرزه نگاری، ژئوفیزیک

ماده‌ی تاریخ تولّد پروفیسور سید حسن امین

علی صدری (نایب‌الصدر افشار ارموی)

آن روز میلادِ بزرگ استادِ من بود هنگام، هنگامِ نشاطِ مرد و زن بود خورشید، باز از خاوران، پرتو فکن بود میلادِ طفلی، پاک‌جان و پاک‌تن بود درّی گران‌قیمت‌تر از درّ عَدَن بود کاین طفل، هم‌چون برگ گل، نازک‌بدن بود او هم، به اسمِ بامسّمای «حسن» بود چون خاندان او، «امین» و مؤتمن بود یوسف، به‌چاه اندر ز هجران و حزن بود باغی که پُر از لاله و از نسترن بود گندم عذارش چون عقیقی، از یمن بود گویی، بناتُ النَّعش را، عَقِدِ پَرَن بود در هر دو جا، دانش‌پژوهی ممتحن بود چون (حافظ) حق در خفا و در علن بود هم در آنیران، فخر ایران کهن بود استاد صاحب (کُرسی) آن علم و فن بود الحق «امین» از افتخارات وطن بود هم، شاعری استادِ گل، در این زمن بود وان شاعری که در قصیده، خطاشکن بود وآندر غزل، چون والدش، شیرین‌سخن بود دامانِ جودش این زمان، در دست‌من بود نامم، ز لطفش با بزرگان، مَقْتَرَن بود مدیون او، طبعم، چو در هر انجمن بود مَنّت خدا را، شیر پیری، پیل‌تن بود چون نکهت یوسف، نهان در پیرهن بود در این جهان، روزی که قصدش، (آمدن) بود [چشم پدر، روشن ز میلادِ (حسن) بود]

روزی که عَقْدِ بلبل و گل، در چمن بود آیام، آیامِ سُروور و جشن و شادی خلقِ خراسان، جامه‌ی شادی به‌تن داشت در خاندانی، نیک‌نام و نیک‌آیین طفلی که در این خاندانِ پاک گوهر نامش نمی‌گنجید از تُردی، به لب‌ها تا نامِ جَدش جاودان سازد به عالم بودی امانت، از جبینش، آشکارا یونس، ز رشکش رفته اندر بطن ماهی تازه نهالی بود، از باغ «امین»؛ وَه گلگون لبانش، هم‌چو یاقوتِ بدخشان در آسمانِ تیره‌ی آن روزگاران از مدرسه پایش به دانشگاه شد باز شد، ویژه‌کار ویژه‌کاران (حقوقی) زان پس به‌سوی انگلستان گشت راهی (پی. اچ. دی) اَش، اندر «حقوق» آمد مسلّم در حرفه‌ی خود، اوستادی شد، جهانی هم شد، ادیبی نکته‌سنج و نکته‌پرور آن نکته‌سنجی که، غزل را زینت افزود بُرده، قصیده، هم‌چو میراثی ز جدش دَسْتی گرفت، از (صدری) افتاده از پا شعر مرا، از فرش بالا بُرد تا عرش شاید که شعری نَغز، در شأنش سَرایم منگر، چنین در حوزه‌ی (پنجاه و هشتتس) هم‌چون گلابش، جوهر گل، مانده باقی از عالم افلاک چون بر خاک اُفتاد کردم سوال از سال میلادش، خرد گفت:

مصراع ثانی بیت المقطع به‌حساب ابجد = ۱۳۲۷ مطابق سال تولد استاد است که امسال ۵۸ ساله می‌شود.

پیشرفت ادوار بعد را نداشتند در مناطقی به‌دنبال نفت کاوش نمودند که شواهدی از این پدیده به صورت طبیعی را در آن مناطق مشاهده کرده بودند، کما این که اولین چاه نفت ایران و خاورمیانه در محلی به بهره‌برداری می‌رسد که از دیرباز چشمه‌ی طبیعی نفت وجود داشته و علاوه بر آن آتشکده‌ی نیز از دوران باستان در آن منطقه وجود داشت که منبع آتش لایزال آن گاز طبیعی بود است!

با این توضیحات آیا می‌توان مطرح نمود که ایرانیان از دوران اساطیری خود نفت و گاز را می‌شناختند؟ توصیف مار سیاهی که دود از دهانش خارج می‌شده و سابقه‌ی نشت طبیعی نفت و گاز در کنار استفاده‌ی بسیار قدیمی از قیر در مصارف گوناگون پاسخی مثبت را در ذهن تداعی می‌کند. ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- جان هینلز، شناخت اساطیر ایران، ترجمه‌ی ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چاپ هشتم زمستان ۱۳۸۲، نشر چشمه، تهران، ص ۹.
- ۲- دکتر ژاله آموزگار، تاریخ اساطیری ایران، چاپ دوم تابستان ۱۳۷۶، سمت، تهران، ص ۴.
- ۳- Oxford Dictionary. p. ۹۰۷.
- ۴- جان هینلز، همان کتاب، ص ۲۵.
- ۵- مثنوی معنوی، از روی نسخه‌ی رینولد نیکلسون، ۱۳۷۳، نشر طلوع، تهران.
- ۶- هاشم رضی، دانشنامه ایران باستان، ج ۱، ۱۳۸۱، سخن، تهران، ص ۵۶۲.
- ۷- شاهنامه فردوسی، بر اساس نسخه‌ی نه جلدی مسکو، زیر نظر ی. ا. بیرتلس، ج ۱، ۱۳۷۸، ققنوس، تهران، صص ۳-۳۲.
- ۸- نگاه کنید به دنیای گمشده عیلام والتر هینتس و تاریخ تمدن ایلام دکتر یوسف مجید زاده.
- ۹- رومن گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه‌ی دکتر محمد معین، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۰، علمی فرهنگی، تهران، ص ۱۲۸.
- ۱۰- دکتر ذبیح‌الله صفا، حماسه‌سرایی در ایران، چاپ هفتم ۱۳۸۴، امیرکبیر، تهران، ص ۲۰۱.

حافظ را با یک تلفن

مشترک شوید

۶۶۹۶۸۴۸۸



شماره‌ی ۳۴ - شهریور ۱۳۸۵

HAFIZ MONTHLY